

## دهقان ، خشک سالی و بمباردمان

از عقب کوه های بزرگ  
شفق

نوید روشنائی میدهد  
بر فراز تپه ئی نشسته ام  
در کنارم  
به دریاچه ای  
که آبش فروکش کرده است  
نگاه میکنم

قناری ها و پرستوها  
بر فراز جنگل انبوه  
در مستی و پرواز اند  
کنار دریاچه  
دهقانی

بر مزرعه اش کار میکند  
در اندیشه فرورفته است  
که در این خشک سالی  
و در این بمباردمان وحشت زای  
اشغالگران امریکائی و ناتوئی  
با آن همه رنج  
عرق و جانفشانی  
که بالای زمین  
انجام داده است  
حاصلی که میخواهد  
از آن بدست خواهد آمد یانه  
مردم ده  
مردان و زنان  
دختران و پسران

آرزودارند  
تا هرچه زودتر  
فصل درو  
وخرمن فرارسد  
تا نوبت خوشه چینی  
برای آنها فراهم شود  
\*

خشت مالی در کنار دریاچه  
به خشت های مالیده شده اش  
می اندیشد  
تا در فصل دروخرمن  
آنها به فروش رسانده  
و در عوض آن  
چند من گندم بدست آرد  
کوه ها سنگین  
و پایدار پابرجا  
ایستاده اند  
آب دریاچه  
کم کمک جریان دارد  
قناری ها و پرستوها  
بر فراز جنگل انبوه  
در پرواز اند  
این منم  
که گاهی به دهقان  
گاهی به خشت مال  
و گاهی به ده وقریه  
وزمانی هم به کوه ها و جنگل ها  
دل داده  
و چشم دوخته ام  
احساس میکنم که قلبم را  
مردم ده ، مردان  
زنان و اطفال  
به سوی خود فرامیخوانند

پدر دهقان  
پیر مردی که سالها  
بالای قطعه زمین کوچکش  
کار کرده  
و دیگر توان کار را ندارد  
و باید از برداشت  
حاصلات زمین  
مخارج تداوی اش را بپردازد  
به فکر فرورفته است  
که آیا حاصلات امسال  
خرج تداوی  
و مخارج زندگی  
فامیلی شان را  
تکافو میکند یا خیر!  
دهقان گاهی به در یاچه  
و گاهی به مزرعه اش  
نگاه کرده  
و زمانی گوش  
به غرش طایرات غول پیکر  
امریکائی و ناتوئی میدهد  
که هر روز  
یکبار یا چند بار  
بر فرازده  
و قریه در پرواز اند  
زنان، مردان  
اطفال و موآشی را  
بنام طالب از بین میبرند  
و مزارع و مراتع زراعتی را  
با خاک یکسان میسازند  
دهقان می اندیشد  
که اگر یکی دوماه دیگر  
مورد بمباردمان قرار نگیرد  
وزنده بماند

فصل درو آغاز میشود

وحد اقل:

نان بخور و نمیر زمستان را

برای فرزندانش تهیه مینماید

دهقان همانقدر می اندیشد

که بتواند با خانواده اش

زنده بماند

او با این وضعیت

و تعاملات که در ده حاکم است

نمیتواند

بالا تر از اینها بیندیشد

این خشک سالی و جنگ است

که جریان زندگی عادی اش را

تغییر میدهد:

دهقان در خشک سالی و بمباردمان

با اندیشیدن آشنا شده است

او دشمنانش

خشک سالی

و اشغالگران را

خوب شناخته است

و شکست آن هارا پیش بینی میکند

شفق نوید روشنائی میدهد

کوها سنگین و شکست ناپذیر

پا بر جا استاده اند

و عطر و شمیم

دلآوری و شهامت را

بر روستاها

پخش میکنند

قناری ها و پرستوها

بر فراز جنگل انبوه

در پرواز اند

دهقان در کنار دریاچه

بر مزرعه اش کار میکند

وچشم به باران دارد  
وگأهگاهی هم شكست  
اشغالگران امریکائی  
وناتوئی را  
در سقوط هلیکوپترهای آنها  
برفراز ده وقریه  
پیش بینی ومشاهده میکند  
وبه امید باران  
رفع خشک سالی  
وشكست اشغالگران  
به زندگی عادی اش  
درده وقریه  
ادامه میدهد